اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**خدمتتان عرض شد که یکی دو روز است که در روایت الخراج بالضمان صحبت می کردیم و عرض شد انصافا این محاضرات مرحوم استاد این جلد دو که در بیع است حاشیه مفصلی مرحوم آقای مقرم رضوان الله تعالی علیه دارد که سید بزرگواری بود راجع به این مطلب نوشته است، عرض کردم این مطلب را نوشته است. البته عرض کردم این حاشیه ایشان خوب است و انصافا نسبت به آن زمان نجف، عرض کردم در میان نجفی ها غالبا اطلاع بر مصادر عامه و احادیثشان خیلی متعارف نبود، تقریبا می شود گفت در این اواخر اولین کسی که این طور اطلاعا نسبتا واسعی به روایات عامه و اخبارشان و فقهشان پیدا کرد مرحوم شیخ الشریعة اصفهانی است، ایشان شیرازی الاصل است لکن معروف به اصفهانی شده است. مرحوم شیخ الشریعة انصافا هم در کتب شیعه و هم در کتب اهل سنت و روایات خیلی مرد اهل تتبعی است، کار کرده است، به قول ما روی مفردات و جزئیات خیلی کار فنی کرده، به مصادر اهل سنت هم کاملا آشناست یعنی اولین کسی که ما می شناسیم حدیث لا ضرر را از کتب اهل سنت استخراج کرده و بحث کرده خود این مرحوم شیخ الشریعه است. البته ایشان آثار علمی کمی دارد، یک رساله لا ضرر دارد که خیلی موجز است اما با همان ایجازش معلوم است که مرد کاملا آشنا بوده و کاملا دقیق است رضوان الله تعالی علیه.**

**یکی از حضار: فقهیش هم**

**آیت الله مددی: در فقه یک عصیر عنبی دارد که چاپ شده، ارثش الان در ذهنم نیست. من یادم نیست اما عصیرش را دیدم.**

**در حد خودش عرض کردم در این جور کار نبود، ایشان انصافا.**

**یکی از حضار: آرای فقهیش چه؟**

**آیت الله مددی: خوب است، مرد ملایی است، انصافا مرحوم شیخ الشریعة مرد ملایی است اما خب نسبت به آن مقام علمیش آثار خارجیش نسبتا کم است. خیلی کم است نه نسبتا و خیلی زحمت کشیده و جهات دیگه هم دارد. همراه انقلاب 20 عراق هم هست و قضایای سیاسی داخلی عراق هم دارد که دیگه وارد آن قسمت هایش نمی شویم.**

**علی ای حال کیف ما کان این راجع به این قسمت. در میان بعد از ایشان در میان کتب اهل سنت مرحوم آقای مقرم خیلی زحمت کشیده است. یک آقایی هم بود چون اهل علم نبود، خیلی هم قیافه عجیب غریب داشت خدا رحمتش کند، این تصحیح تراثنا الرجالی نوشته، جلد یک چاپ شده، این شش جلد بوده یک جلدش چاپ شده، این هم خیلی در میان مصادر اهل سنت و حدیث اهل سنت، اهل علم به آن معنا نبود، اهل اطلاع و اهل نظر بود اما تتبع زیاد کرده بود، خیلی زیاد. این یک جلدش چاپ شده، تصحیح تراثنا الرجالی.**

**علی ای حال طبعا در زمان ما امکانات خیلی بیشتر شده، اصلا در زمان ما کتاب هایی در رجال، غیر رجال و حدیثشان چاپ شده که تا حالا اصلا نبود، اصلا خبری از آن نبود، همین کتاب ابن حبان، صحیح ابن حبان چاپ نشده بود، تا بعدها یک کتاب دیگری که تنظیم آن کتاب بود، الاحسان الی ترتیب صحیح ابن حبان آن چاپ شد، البته من نسخه را ندیدم. شنیدم تازگی بالاخره نسخه اش پیدا شده و چاپ شده. علی ای حال الان اصلا چیزهایی که چاپ شده که ما سابقا خیال می کردیم که پیدا بشود، امکان ندارد که چاپ بشود. خیلی مصادر خوبی در حدیث و غیر حدیث و خیلی کار شده، همین مسند احمد را که در 43 جلد با تحقیق چاپ کردند خیلی زحمت کشیدند انصافا.**

**عرض کردم در بخش حدیث در بحث تحلیلات علمی، شناخت حدیث و قواعدش، مبانی رجالی، مبانی حدیثی اهل سنت الان کسی به اسم امام ندارند، تقریبا ندارند. می شود گفت همین البانی، شیخ محمد البانی ایشان تقریبا می شود گفت، ایشان را می دانید که ساعت ساز هم بود، صبح ها سه ساعت دکان می رفت ساعت تعمیر می کرد، زندگیش از این راه اداره می کرد و انصافا هم مجموعه حدیثی قشنگی را زحمت کشیده است. یک مجموعه ای به نام سلسله الاحادیث الصحیحة و یک مجموعه هم به نام سلسلة الاحادیث الضعیفة، هر کدام سی و خرده ای جلد است. انصافا خیلی زحمت کشیده معذلک نمی شود او را در حدی دانست که امام در این شان حساب کرد، یکی از این دو قماری هستند که در جزائرند، آن ها نسبتا خوبند. اما بعد از آن دیگه تقریبا می شود گفت صاحبنظر. اما در تخریج حدیث خیلی جلو هستند، انصافا خیلی از ما جلو هستند. ما در این قسمت عقبیم. در بخش های اصولی ما هنوز بر آن ها مقدمیم، بخش های فقهی و تحلیلی بر آن ها مقدمیم، شاید مبانی حدیثی هم اجمالا، حالا در حد آنها هم اما به هر حال مکتب مستقلی داریم اما در تخریج حدیث خیلی زحمت کشیدند، انصافا این را باید قبول بکنیم که و ان شا الله در شیعه هم خواهد شد، در این قسمت تخریج که چه کسی نقل کرده و اسانید را آوردند و نقل کلمات در این قسمت ها خیلی جلو هستند که من گاهی اوقات بعضی از مطالب را به مناسبت می گویم برای این که موارد نقص ما روشن بشود و معلوم بشود چه کاری باید بکنیم.**

**انصافا مثلا همین کتاب مسند احمد را خیلی خوب تخریج کرده، البته آن ها مصادر هم زیاد دارند، انصافا مصادر زیاد دارند و می شود زیاد تخریج کرد، مصادر ما هم نسبت به آن ها کم است.**

**علی ای حال کیف ما کان در این قسمت ها، حالا در آن قسمت های دیگر حدیث، فرض کنید مثلا من باب مثال فتح الباری ابن حجر را قیاس بکنید با مرآت العقول مرحوم مجلسی، آن بر بخاری است و این بر کتاب کافی. انصافا فرقشان خیلی زیاد است، فوق العاده زیاد است، فتح الباری خیلی فوائد زیادی دارد، هم حدیثی و هم فقهی و هم رجالی و مرآت العقول مرحوم مجلسی آن مقدار فوائد را ندارد.**

**در این قسمت ها خیلی جلو هستند، البته می دانید که این قسمت ها امروزه خیلی راحت شده، با کامپیوتر می شود در آورد، خیلی راحت شده لکن این ها در وقتی که کامپیوتر نبوده این کار ها را کردند و إلا الان راحت شده، تخریج هم الان روشن شد که خیلی کار فنی ای نیست، با یک کامپیوتر می شود انجام داد، با این برنامه های کامپیوتری می شود انجام داد.**

**آن قسمت حدیث شناسی و تحلیل و تحقیق، این قسمت هایش را نه، ما تقریبا می شود گفت چون مبانیمان مختلف است، یک مبنا نداریم، نمی شود قیاس کرد. به هر حال آنها دارند و ما هم داریم، این طور نیست که ما کوتاه داشته باشیم اما در این قسمت آنها خیلی جلو هستند.**

**به هر حال این حدیث الخراج بالضمان را مرحوم آقای مقرم هم به لحاظ مصادر لغوی استخراج کرده، مصادر حدیثی استخراج کرده و ما الان وقتی بحث می کنیم بحث حجیت را می کنیم و این که آیا قابل قبول هست یا نه؟ آیا اصولا شواهد مویدش هست؟ چون من زیاد در بحث ها شواهد شواهد می گویم گاهی بعضی از درس آقایان سوال می فرمایند به این که مثلا شواهد چیست. حالا ما این یکی را نشان می دهیم تا معلوم شود کیفیت استخراج حدیث و کیفیت بررسی حدیث و شواهد حدیث به چه صورت است.**

**عرض کردیم این حدیث را اصولا در میان اهل سنت مطلع شدید که اجمالا در قرن اول و تا نیمه های قرن دوم حدیث از زاویه فقاهت در دنیای اسلام مطرح شده است، دقت می کنید؟ از زاویه فقاهت حدیث را مطرح کردند. مثلا فرض کنید مالک در موطا آورده چون فقیه است. از میانه های قرن دوم تقریبا سال های 150 به بعد تا حدود 200 حدیث یواش یواش از زاویه حکایت است، کار به فقاهت ندارند، نوبت حکایت است، از قرن سوم دیگه حدیث کاملا روی زاویه حکایت می افتد لذا این که شاید بعضی از آقایان تعجب بکنند که چطور می شود یک حدیثی را مثلا در قرن دوم آوردند و به آن عمل کردند ولی در قرن سوم مناقشه می کنند، این مشکل ندارد، چون قرن دوم همین لا ضرر را مالک در موطا آورده است، قبول هم کرده است. در قرن سوم بخاری قبول نکرده، مسلم هم قبول نکرده. دقت می کنید؟ چون اینها خیال می کنند نکته ای پیدا شده است. شرح و تحلیلش را شاید خود سنی ها هم نتوانند بدهند، این شرحی است که ما می دهیم. چون تا قرن دوم از زاویه فقاهت است، یعنی موطا به عنوان یک، ایشان فقط محدث هم هست، عده ای هم موطا مالک را جز صحاح می دانند لکن عمدتا حساب، چون مالک امامٌ فی الشان، نمی شود انکار کرد، مخصوصا موطا خیلی هم روات دارد، خیلی معرکه است، آثار عجیبی دارد، اصلا می گویند منصور به مالک گفت من این موطا را بنویسم روی کعبه آویزان بکنیم و بنویسیم به تمام شهرهای کشور اسلامی که اصلا قانون اساسی بشود، به همین کتاب عمل بکنند که قبول نکرد.**

**علی ای حال کیف ما کان امامٌ فی الفقه، لکن جزء صحاح بیشترش حساب نکردند چون مخلوط با فقه است، اشتباه نشود. کتاب بخاری حدیث مجرد است، مسلم حدیث مجرد است. عرض کردم یک نکته ای را چند دفعه گفتم، مسلم این قدر کتابش مجرد است عناوین باب را هم در خود صفحه ننوشته، حاشیه صفحه نوشته، الان همین جور چاپ کردند، مسلم را همین جور چاپ کردند. در بخاری عناوین در خود صفحه است، باب کذا و باب کذا اما مسلم عنوان باب را هم حاشیه صفحه نوشته، برای این که خود صفحه تماما حدیث باشد، حدیث مجرد باشد، عنوان باب را هم در حاشیه صفحه نوشته که الان هم چاپ شده همین طور است. بقیه صحاح این طور نیستند، عناوین بابشان در خود صفحه است، این کتاب ایشان عناوین باب را در حاشیه نوشته تا حدیث مجرد است، البته این استظهار بنده است.**

**به هر حال این جوری چاپ شده یعنی کتاب مسلم این طور است.**

**عرض کنم که مثلا حدیث لا ضرر، حدیث رفع عن امتی عن الخطاء و النسیان، خب خیلی مشهور بود، بخاری قبول نکرده، مسلم قبول نکرده، این حدیث المومنون عند شروطهم که ما به سند صحیح داریم بخاری و مسلم قبول نکردند و إلی آخره یعنی احادیثی که خیلی در قرن دوم بین السن فقها جاری بود، در قرن سوم نفی شد.**

**یکی از حضار: اکثر فقها محدث بودند؟**

**آیت الله مددی: محدث به این معنا نه، روی فقاهت و بصیرت اینها نگاه می کردند، دقت می کنید؟ نه روی این که خبرویت در حدیث و نسخه و سند، این را نگاه نمی کردند.**

**یکی از حضار: خود فقاهت یعنی چه؟**

**آیت الله مددی: فقاهت در اصطلاح آن زمان بیشتر این بود که شخصی که احاطه به احکام اسلامی دارد، آن فضاهای اسلامی را خوب درک می کند و می تواند موضوعات جدید را طبق آن فضاها حل و فصل بکند که اصطلاحا به آن قیاس می گوند. قیاس در حقیقت این بوده و لذا قیاس را از هر فقیهی، فقاهت را از هر فقیهی قبول نمی کردند، اما حدیث مجرد نقل است. عرض کردیم اولین کتابی که اهل سنت در معرفة الحدیث دارند که مثلا سالها بود نسخه اش هم پیدا نمی شد، حالا شاید پنجاه شصت سال است که چاپ شده المحدث الفاصل، مال رامهرمزی، اسم کتاب المحدث الفاصل است، بین الراوی و الواعی، واعی یعنی فقیه. فرق است بین راوی، کسی که روایت می کند و کسی که فقیه است، بین راوی و فقیه فرق بود، این قرن چهارم است، سیصد و خرده ای است.**

**علی ای حال این را خوب عنایت بفرمایید این حدیث الخراج بالضمان را باید این جوری الان بخواهیم بررسی بکنیم. این حدیث را عرض کردیم در مسلم و بخاری نیاوردند، اشکال هم کردند که خب من دیگه وارد بحث نمی شوم. ببینید بحث های من همچین کلی است یعنی آشنایی شما با فضای اهل سنت نه با مفردات.**

**یک جایی ایشان مرحوم آقای مستدرک، مرحوم آقای مقرم نقل کرده که رواه الخمسة، این یک اصطلاحی در اهل سنت است، وقتی گفتند خمسة مرادشان مسلم با آن چهار تای دیگه است. گاهی بخاری و مسلم را صحیحین می گویند، مرادشان خصوص آن دو تاست، معروف به صحاح سته است اما خیلی وقتها از آن چهار تا تعبیر به سنن می کنند، رواه اصحاب السنن، مرادشان از اصحاب سنن آن چهار تا غیر از مسلم و بخاری است. این اصطلاحاتشان است، و رواه الاربعة را هم دارند، ایشان نقل می کند. اربعه یعنی سنن، یکی از تعابیری که خیلی مورد استعمالشان است یک حدیث را نقل می کنند و بعد می گویند متفقٌ علیه. آقایان شیعه خیال می کنند که متفق علیه یعنی همه علمای اهل سنت نقل کردند، نه، متفق علیه اصطلاح است یعنی خصوص شیخین. مسلم و بخاری. مجمع علیه بیشتر از این است. متفق علیه اصطلاح است. متفق علیه یعنی در خصوص بخاری و مسلم، رواه الخمسة یعنی مسلم با آن چهار تا، رواه الاربعة یعنی آن چهار تا، غیر از بخاری و مسلم. این ها اصطلاحات اینهاست چون ما این اصطلاحات را وارد نیستیم گاهی اوقات خوانده می شود و بد جوری معنا می شود مثلا خیال می کنند متفق علیه یعنی و إلی آخره. من مثال هم دارم که چاپ شده و اشتباه کردند. عبارت آنها را نفهمیدند.**

**حالا به هر حال بحث ما راجع به این حدیث است، عرض کردیم این حدیث در سنن اربعه آمده، از یک کسی نقل کرده خمسة، خمسة غلط است، اشتباه است لکن اربعه اش درست است چون بخاری و مسلم نقل نکردند و بحث کردند ولی چون مفردات است من نمی خواهم وارد بحث مفردات بشوم**

**آن چه که الان بیشتر نظر ماست این یک نظر کلی و عمومی روی حدیث و آن برخوردی که اینها دارند است. ببینید ما یک برخوردی که با این حدیث داریم در اواخر قرن اول و اوائل قرن دوم است، این در رساله شافعی آمده است. عرض کردم رساله شافعی عادتا به عنوان قدیمی ترین کتاب در اصول است، چاپ شده، چاپ های متعدد هم دارد، مخصوصا این نسخه ای که احمد محمد شاکر از آن نقل کرده، چون عرض کردم یک نسخه ای از رساله شافعی، نسخه خطی، در دار الکتب مصریة موجود بود، حالا یک کسی که اهل اطلاع است می گفت مدتی است که دزدیدند، خیلی عجیب است. این جزء نفائس دنیای اسلام بود، ادعا می کنند تاریخ کتابتش سال دویست است، 195، 200 یعنی زمان حضرت رضا. من دیدم، چند صفحه اش را چاپ کرده و افست کرده. به ذهن من نیامد 200 باشد، به ذهن من آمد 350، 360 باشد، فکر نمی کنم 200 باشد. به هر حال بدون شک جزء نفائس کتب است، یعنی بدون شک این نسخه جزء نفائس نسخ است، در این هیچ شبهه ای نداریم و یکی از نوادری است که ترتیب زمانی، چندین صفحه اول کتاب اجازات است، مثلا کسی که خوانده سال 360، 370 است اول، قرات علی فلان. باز 390 می گوید قرات علی فلان. باز 410 می گوید قرات، خیلی است. ما در میان کتب شیعه این جوری خیلی کم داریم، این خیالتان راحت باشد، در کتاب شیعه در نسخ خطی این جور تسلسل تاریخی نداریم، ملتفت شدید چی می خواهم بگویم؟ بر کتب شیعه اجازات داریم اما مثلا کتابی است در قرن پنجم نوشته شده، بعد از آن یک کسی مثلا 20 سال بعد خوانده، بعد کس دیگری بر آن شخص 40 سال خوانده و نوشته، این را در شیعه ما کم داریم اما در سنی ها زیاد داریم. یکی از نفائسش این نسخه است، این چند طبقه پشت سر هم هستند. به نظرم اولی 360، 370 است، خود خطش هم دیدم، چاپ کردند. خیلی نسخه نفیسی است چون این نکته را من عرض بکنم این قدر تاکید روی نسخه می کنیم چون در میان علمای اهل سنت یا فقهای اهل سنت شافعی دارای یک امتیاز است، فوق العاده فصیح است، حتی بعضی جاها عبارتی دارد که با مثلا مشهور نحات قبول ندارند. اصلا شافعی را امام در لغت هم می دانند یعنی اصلا از او اخذ می کنند یعنی این قدر اهمیت دارد، انصافا هم خیلی لطیف است. انصافا من هم که نگاه کردم خیلی مرد عجیبی است در ادب یعنی به حیثی که عرض کردم که مثلا اگر یک اصطلاحی مشهور نباشد می گویند شافعی این طور گفته است. انصافش این واقعیت هم هست، چون احتمالا حس فرمودید که من خیلی تعبدی نیستم، خود من هم مراجعه کردم انصافا هم عجایبی دارد، در لغت و در لغت عرب، در استعمال لغوی شافعی در این رساله لطائفی دارد و کتاب قشنگی است انصافا من حیث المجموع، حالا طبعا موارد انتقاد دارد که جای خودش است و بحث های خود ما است.**

**در رساله شافعی این طور دارد، اخبرنا من لا اتهمهم، این یکی از مشکلات کتاب شافعی است و در الام هم هست، اسم نمی برد. ما خودمان احتمال دادیم که شاید بیشتر شیعه بوده و نخواسته اسم ببرد، اخبرنا من لا اتهمه، این عبارت را شافعی دارد که از استادش اسم نمی برد، به یک تعابیر دیگه. عن ابن ابی زیب عن مخلد ابن خفاف قال ابتعتُ غلاما. الان همین روایت معروفی که راجع به الخراج بالضمان داریم سندش همین است، ابن ابی زیب عن مخلد ابن خفاف**

**ابتعت غلاما، ابتعت به معنای خریدم، بعتُ فروختم و ابتعتُ خریدم.**

**فاستغللته، از او بهره ای کشیدم. استغلال و غله، چون بهره وری است.**

**ثم ظهرتُ منه علی عیب، عیبی پیدا کردم. فاخاصمت فیه إلی عمر ابن عبدالعزیز.**

**عرض کردم در میان اهل سنت عمر ابن عبدالعزیز را جزء خلفای راشدین می دانند، این حساب دستتان باشد، با این که مدت خلافت ایشان و حکومت ایشان دو سال بود، 99 تا 101 اما قبلش هم دیده، یعنی قبلش هم ایشان کاملا مطالعه کرده است. انصافا خیلی مرد با اطلاعی است، فقه هم دارد یعنی خودش هم صاحبنظر است و واقعا هم فوق العاده است. ایشان اولین کسی بود که فدک را به اهل بیت رد کرد و با یک صحنه ساختگی هم لعن امیرالمومنین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین در خطبه های نماز جمعه می خواند ایشان اولین کسی بود که برداشت. یعنی از زمان معاویه این مطلب را رسما آوردند، 60 سال این حالت بود دیگه و یک صحنه ساختگی هم درست کرد، یک نصرانی را و تا بتواند. یک وقتی اخیرا کتاب عمرو ابن شعیب را عرض کردم، نوشته که یک نفری بلند شد گفت السنة السنة یا امیرالمومنین، یعنی این سنتی است که جاری شده که لعن علی ابن ابی طالب باید در منبر باشد، در نماز جمعه باشد، السنة السنة، این همین عمرو ابن شعیب است که بخاری هم از او نقل می کند متاسفانه. این عمرو ابن شعیب این نوه پسر عبدالله ابن عمرو عاص است، عمرو ابن شعیب ابن محمد ابن عبدالله ابن عمرو عاص، این نوه پسریش است.**

**علی ای حال واقعا کارهای عجیبی دارد، یکی از عجائب او، چون مرحوم سید رضی به اصطلاح امروزی ما خیلی آزاد فکر می کرد و روشنفکر بود، سید رضی سیصد سال بعد از عمر ابن عبدالعزیز قصیده ای در رثای ایشان دارد، یا ابن عبدالعزیز، لو بکیت من امیة لبکیتک، ... خیلی عجیب است که سید رضی عالم بزرگ شیعی راجع به عمر ابن عبدالعزیز قصیده ای در رثای او دارد.**

**علی ای حال عمر ابن عبدالعزیز را دقت بکنید صاحب نظر می دانند یعنی یک کسی است که دارای نظر در این قصه است. احتمالا این که زن ها از زمین ارث نمی برند در زمان بنی امیه هم رسمی بوده یعنی جزء آئین نامه های اجرائی عبدالملک ابن مروان بوده، این عمر ابن عبدالعزیز این را بر می دارد که حالا شرحش برای جای دیگه باشد.**

**ثم ظهرت منه علی عیبٍ فخاصمت فیه إلی عمر ابن عبدالعزیز.**

**رفتم پیش عمر ابن عبدالعزیز**

**فقضی لی بردّه، خوب دقت بکنید، یعنی در سال 100**

**و قضی علیّ بردّ غلبته، در این چند روز که پیش تو بود دو میلیون تومان از این غلام بهره وری کردی، آن را هم باید رد بکنی، وقتی که غلام را رد می کنی آن را هم باید رد بکنی.**

**و قضی علی بردّ غلته، خب خوب دقت بکنید، من نمی خواهم، نظرم فتوای عمر ابن عبدالعزیز نیست. این چه چیزی را نشان می دهد؟ این نشان می دهد که این حدیث تا سال 100 معروف نبوده. یعنی تا سال 100 که زمان امام باقر است، عمر ابن عبدالعزیز زمان امام باقر 99 تا 101 زمان امام باقر سلام الله علیه است.**

**فاتیتُ عروة**

**این عروة ابن زبیر است. عرض کردم عادتا خاندان زبیر به عنوان دشمنان اهل بیت است، همین عروه هم جزء همان است، دشمن اهل بیت است، در مدینه فقیه این ها جاری بود.**

**فاتیتُ عروة فاخبرته فقال اروح الیه العشیة فاخبره**

**من امشب پیش عمر ابن عبدالعزیز می گویم و بهش می گویم أن عائشة که خاله ایشان است، أن عائشة اخبرتنی أن رسول الله صلی الله علیه و آله قضی فی مثل هذا أن الخراج بالضمان.**

**عرض کردم یک شبهه ای است که این الخراج بالضمان کلام عائشه است؟ حکم رسول الله را نقل می کند با ادبیات خاص خودش؟ یا این عین کلام رسول الله است؟ انصافا این عبارت ابهام دارد، یک عبارتی را دیروز خواندم که ابهام دارد. می گوید معلوم نیست که اصلا کلام رسول الله باشد. انصافا این عبارت هم ابهام دارد.**

**فاخبرته فقال رسول الله قضی فی مثل هذا أن الخراج بالضمان.**

**این مخلد می گوید من دیدم که عروه این مطلب را گفت، گفت شب می روم به عمر می گویم، من روز به عمر گفتم، فعجّلتُ إلی عمر، من زودتر رفتم قبل از این که شب بشود**

**فاخبرته ما اخبرنی به عروة عن عائشة عن النبی صلّی الله علیه و آله که آقا تو گفتی که آن دو میلیون هم که درآمدش بوده رد بکنم. پیغمبر فرمود نه دو میلیون مال من دیه، غلام را با عیب رد بکنید اما دو میلیون با من، الخراج بالضمان.**

**فاخبرتُه ما اخبرنی به عروة عن عائشة عن النبی صلی الله علیه و آله فقال عمر فما ایسر علیّ، چقدر آسان است. من قضاء قضیته الله یعلم أنی لم ارد فیه الا الحق.**

**من اگر مطلبی را گفتم چون به دنبال حق بودم، خیال می کردم حق این است که باید دو میلیون تومان را هم برگردانی.**

**فبلغنی فیه سنةٌ عن رسول الله. ببینید سنت و قضا را به یک معنا گرفته.**

**فبلغی فیه سنةٌ عن رسول الله فاردّ قضاء عمر و انفذ قضا رسول الله.**

**فاردّ را آخه چون اگر فاء به معنای علیت باشد منصوب خوانده می شود، فکر می کنم این جا خبر است، علیت نیست. فاردُّ به رفع بخوانیم.**

**فاردّ قضاء عمر. مراد از عمر خودش است، مطلبی را که من گفتم دست می کشم و انفذ قضاء رسول الله . این برای من کار آسانی است که یک مطلبی آسان است که یک مطلبی را گفتم، چون من دنبال حق بودم، خیال می کردم حق این است. تو گفتی حق این است که رسول الله فرموده. این خیلی برای من آسان است که حرف خودم را ول بکنم و حرف رسول الله را انجام بدهم. به عبارت دقت کردید؟ چون عبارت خیلی لطیف است و این آقایی که چاپ کرده نه اعرابی گذاشته من خواندم.**

 **فما ایسرَ علیّ من قضاء قضیته الله یعلم أنی لم ارد فیه إلا الحق فبلغنی فیه سنةٌ عن رسول الله صلی الله علیه و آله فاردّ قضاء عمر و انفذ قضاء رسول الله.**

**من یک چیزی به ذهن خودم گفتم لکن تو که نقل کردی حق همین طور است.**

**فراح إلیه عروة، عروه هم شب رفت، من صبح زود رفتم، عروه هم شب رفت بهش گفت.**

**فراح إلیه عروة فقضی لی أن آخذ الخَراج، خَراج به فتح خاء درست است.**

**من الذی قضا علیّ به له.**

**حالا من متن کامل کتاب رساله شافعی را خواندم لکن ما الان دنبال چیز دیگری هستیم و آن این است که معلوم می شود این مطلب تا قرن دوم هنوز مشهور نبوده. یعنی اگر ما آمدیم دیدیم در روایت امام باقر چنین چیزی نیست این خیلی تعجب آور نباشد. خود عمر ابن عبدالعزیز نمی دانسته. عمر ابن عبدالعزیز با بقیه فرق می کند و لذا عرض کردم خود اهل سنت فتاوای عمر را نقل می کنند و واقعش هم شخص مهمی است، انصافا نمی شود انکار کرد. خیلی زهد ظاهریش اصلا وقتی وارد دار العمارة شد خیلی چیزها را فروخت، پرده ها را فروخت، اوضاع را اصلا کلا، حالا از عجائب این است که زنش هم با او همراهی می کرد یعنی آن زهد و ورع را ملکه دربار هم با ایشان همراهی می کرد، در این قضایا هم با ایشان همراهی می کرد، این هم خیلی عجیب است.**

**این معلوم می شود آن قدر شهرت نداشته، این یک مطلب که عین عبارت را برایتان از این جا خواندیم.**

**و اما مطلب دیگر، این مال قرن اول و اوائل قرن دوم است.**

**یک عبارتی هم از قرن دوم می خوانیم، این عبارت را خواندیم به خاطر معاصر با امام باقر سلام الله علیه. یک عبارت دیگه هم از مالک از موطا میخوانیم ایشان معاصر امام صادق است، اصلا موطا بعد از وفات امام صادق است. بعد از شهادت ایشان است.**

**در موطا این طور آمده، باب العیب فی الرقیق من کتاب البیع، قال الرجل یشتری العبد فیواجره بالاجارة العظیمة، این اجاره عظیمه جای دیگه هم آمده مثلا گفتند خود قیمت عبد فرض کنید پنجاه درهم بوده یا صد درهم بوده لکن در یک مدتی از آن دویست درهم استفاده کرده، سیصد درهم. بیش از پول خود عبد.**

**أو القلة القلیلة ثم یجد به عیبا یرَدّ منه، این عین عبارت موطا است.**

**أنه یرده بذلک العیب، آن عبد را با این عیب رد بکند.**

**و تکون له اجارته، اما آن درآمد و آن بهره وری که شده مال خود این مشتری است.**

**و تکون له اجارته و غلته.**

**بعد مالک این طور می گوید: و هذا الامر الذی علیه الجماعة ببلدنا.**

**مراد از جماعت علماست. این عبارت خیلی مشعر است. آن عبارت عمر ابن عبدالعزیز اول قرن دوم و آخر قرن اول بود، این هم میانه قرن دوم است. معلوم می شود حتی الخراج بالضمان تا این زمان هم حتی مشهور نبوده. یعنی مالک به حدیث الخراج بالضمان تمسک.**

**این معنایش اصطلاحا این است که تا قرن اول اصلا این مطلب نبوده، ظاهرا علما و فقها به رای خودشان عمل می کردند. از زمان عمر ابن عبدالعزیز این حدیث می آید که عائشه نقل کرده الخراج بالضمان، و لا اقل در مدینه این پنجاه سال فاصله است دیگه، در این پنجاه سال این مطلب مشهور می شود، خوب دقت بکنید! خود مطلب مشهور می شود که منافع و بهره وری مال مشتری است. این مطلب مشهور می شود. و علمای مدینه قبول می کنند اما حدیث هنوز جا نیفتاده پس بنابراین اگر حدیث.**

**این که من می گویم شواهد یا شواهد تاریخی دقت کردید مراد من چیست؟ کاملا فکر می کنم این شواهد نشان داد که حدیث نه در زمان امام باقر عنوانی داشته و نه در زمان امام صادق عنوان داشته. روشن شد؟ دیگه بحث نکنیم ضعف سند دارد، شیخ طوسی آورده، ضعف منجبر است، اصلا این حرف ها را بحث نکنیم، با این شواهد تاریخی که اقامه کردیم از این که مثل موطا می گوید و هذا الامر الذی علیه الجماعة ببلدنا، باز دو مرتبه دارد. و ذلک لو أن رجلا ابتاع عبدا فبنی له دارا قیمة بنائها یساوی قیمة العبد.**

**البته هم تسوی در اصطلاح قدیمی ها هست و هم تساوی، هم باب ثلاثی مجرد و هم ثلاثی مزید. اضعافا، همان مثالی که من زدم. ده روز پیش­اش بود یک خانه ای ساخت سه برابر قیمت عبد گیرش آمد.**

**ثم وجد به عیبا یُردّ منه**

**چون متاسفانه در حوزه های ما حتی مشایخ هم که ما دیدیم عبارات عربی را غلط می خوانند، من مقیدم با اعراب صحیح و با دقت بخوانم به خاطر این که آشنا بشویم و این کار را ادامه بدهیم.**

**ردّه و لا یحسب العبد علیه اجارة فیما عمل له**

**دیگه آن را حساب نکند**

**فکذلک تکون له اجارته إذا اجاره من غیره لأنه ضامنٌ له.**

**چون این به عهده او بوده.**

**و هذا الامر عندنا.**

**این یعنی چه؟ یعنی این مسئله مسلم است که درآمد عبد را باید به مشتری داد، این مسلم است.**

**عرض کردم عده ای معتقدند که اگر گفت عندنا امام صادق را هم می گیرد، چون ایشان کوچکتر از امام صادق است. در خود موطا هم دارد حدثنی جعفر ابن محمد، از امام نقل می کند، اصولا شانش، چون عرض کردم ایشان حدود 19 سال وفاتش بعد از امام صادق است. سال 167 وفاتش است، زمان موسی ابن جعفر سلام الله علیه.**

**علی ای حال کیف ما کان شواهد تاریخی جمع شد، آدم وقتی اینها را نگاه می کند معلوم می شود فتوا در مدینه آمد، احتمالا آمدن فتوا هم به خاطر نقل از عائشه بوده.**

**یکی از حضار: این نشان می دهد حدیث مشهور بوده.**

**آیت الله مددی: و إلا می گفت قال رسول الله الخراج بالضمان.**

**یا عائشه اخبرت أن رسول الله قضی، و لذا شاید هم امثال بخاری که اشکال دارند این نکات فنی را دیدند. البته ایشان روی همان راوی هم اشکال می کند، مخلد را می گوید منکر الحدیث، اشکال دارد لکن ما دو جور بحث کردیم. یک بحث راجع به افراد و رجال و اسانید است که متعارفشان است.**

**یک بحث این است که انسان بحث را در آن مسیر تاریخیش می بیند، یعنی لا اقل واضح شد که در قرن اول به عنوان حدیث معروف نبوده، این شهرتی که بعدها سنن اربع بگویند و یکی از سنن رسول الله و مشهور و معروف است، این مشکل دارد، در قرن اول هم مشکل داشته. ما از زمان امام باقر نقل کردیم، نه خود امام بلکه معاصر امام یعنی این جا ما شاهد بر عدم نقل آوردیم. اگر از امام باقر نقل نشده چیز عجیبی نیست، بعد این مطلب معلوم است که در مدینه جا افتاده است. خوب دقت بکنید، مطلبش در مدینه به لحاظ فقاهتی جا افتاده، اجماعی اهل مدینه است. إنما الکلام یک جایی آقای خوئی در معجم دارند و مالک ابن انس وثاقت، همچین عبارتی. این عبارت خوب نیست.**

**عده ای هم جواب دادند که مثلا ابن ابی عمیر، یک روایت داریم ابن ابی عمیر عن مالک، از راه ابن ابی عمیر توثیقش بکنیم. این احتیاج به ابن ابی عمیر ندارد. بعید است، اصلا فکر نمی کنم می توانسته دروغ بگوید، چون خود امام صادق موجود بوده و بعد هم موسی ابن جعفر می گفتند این مطلب دروغ است. پدر ما نگفته.**

**علی ای حال کیف ما کان ایشان مجموعا 301 مورد در موطا ادعای اجماع اهل مدینه کرده است، اصلا کتاب ها نوشتند، نه الان، از همان زمان مالک مورد مناقشه احناف واقع شده، احناف رد بر مالک کردند چون مالک با ابوحنیفه خیلی بد است. مالک یک عبارت دارد ما وضع فی الاسلام مولود اشئم من ابی حنیفه، شوم تر از ابی حنیفه در دنیا نیست. و این مسلم است، این عبارت اسانید متعدد دارد، حتی دیدیم یکی از این حنفی هایی که هست، چند دهه قبل از ما بوده، محمد زاد کوثری در مقدمه نصب الرایة نوشته و قد صحّ عن مالک، خود ایشان حنفی متعصب هم هست، لکن می گوید قد صحّ عن مالک، این مطلب از مالک درست است که مالک گفت لم یولد مولود فی الاسلام اشئم، اصلا عرض کردم بعضی از تعابیر را اهل سنت دارند که ما ها نداریم. ما ولد فی الاسلام مولودٌ اشئم، شوم تر و نحس تر از ابوحنیفه در اسلام نیست و این را عرض کردم در تاریخ بغداد چند تا سند دارد و این معاصر ما به یک معنایی گفته این مطلب درست است. این مطلب صحیح است که مالک این تعبیر را کرده است.**

**به هر حال ببینید دقت بکنید دو بحث است، این بحث خلط نشود. آن چه که در روایت است فسخ عقد به خیار است. ما یک دفعه عقد از اصلش متزلزل است مثلا یک کسی عبدی را به نحو فضولی خریده است. ده روز هم پیش ایشان بوده، منافعی هم داشته، بعد مالک ردش می کند، می گوید من قبول ندارم، در این جا منافعش را باید به مالک بدهد چون این وقتی فضولی اجازه نداد یعنی مالک اصلی اجازه نداد یعنی از اصل باطل بوده، عقدی اتفاق نیفتاده است اما در باب خیار عقد لازم بوده، یک سلطنت خارجی بر آن قرار می دهند، خوب دقت بکنید و لذا در خیار نمی آید بگوید عقد از اول باطل است، عقد از اول درست بوده، واقعا ملک این آقا بوده، این عبد ملک این شخص بوده، شارع آمده روی جهاتی این سلطه را و این سلطنت را و این قدرت را قرار داده که بتواند از الان عقد را فسخ بکند، ما باشیم و طبق قاعده، منافع هم مال مشتری است دیگه چون تا حالا مال او بوده.**

**ما فرق بگذاریم یعنی این نکته را دقت بکنید که فضولی غیر از خیار است. فضولی خود عقد، مگر کسی در خیار بگوید اگر فسخ کرد از اصل منعقد نشده است. این خلاف ظاهر است یعنی اگر ما باشیم و طبق قاعده لذا عرض کردم ممکن بوده که اینها هم طبق قاعده گفتند، می گوید تا حالا عبد این بوده، چون اصطلاحا گاهی ضمان را گاهی به معنای عهده است و گاهی به معنای قبض است، این قبض کرده، مالکش شده، شارع برای آن یک حقی قرار داده و این حق هم تابع جعل است. عرض کردیم تمام انواع خیاری که ما داریم ثنائی است. به این معنا یا امضا می کنید یا رد می کنید یعنی به عقد می ماند یا ردش می کنید، فسخ می کنید إلا خیار عیب که ثلاثی است. یا امضاست، یا رد است و یا ارش است، این فقط در خیار عیب است.**

**مثلا در خیار غبن شما ارش ندارید، خیار غبن ثلاثی نیست، یک کتاب را که قیمتش هزار تومان است طرف به شما فروخته و از جهل شما استفاده کرده ده هزار تومان فروخته است. می گویید خیلی خب حالا که ده هزار تومان فروخته من کتاب را نگه می دارم نه هزار تومان به من برگردان. خوب دقت بکنید! نه هزار تومان به من برگردانید، آیا چنین چیزی می شود؟ نه، می گویند نمی شود، یا قبول بکن با ده هزار تومان یا فسخش بکن، حق ما به التفاوت ندارد، این ما به التفاوت که ثلاثی می شود این در خصوص خیار عیب است، حق دارد ارش را بگیرد و این هم چون تعبد است، اگر ما بودیم و سیره عقلائی در باب خیار عادتا ثنائی است. این قواعد را هم ما می گوییم چون ممکن است به بحث خیارات نرسیم، عادتا خیارات ثنائی اند یعنی یا فسخ است، یا رد است و یا امضاست، إلا خیار عیب که این خیار عیب هم تعبد داریم، که می تواند ما به التفاوت را بگیرد، نگه بدارد و ما به التفاوت را بگیرد، طرف نمی تواند بهش بگوید این معیوب معیوب است، یا نگه دار یا نه، می گوید می توانم ارش بگیرم، این می تواند ارش بگیرم این حکم شرعی است، و إلا طبق قاعده اولیه تمام خیارات ثنائی است. یک سلطنتی به انسان می دهد که یا عقد را قبول می کند و یا عقد را رد می کند، این طبیعت خیار این است.**

**پس بنابراین تا این جا روشن شد که حدیث الخراج بالضمان انصافا به نظر ما حق با بخاری است که در آن اشکال دارد. انصافا تا میانه های قرن دوم به عنوان حدیث آن هم در مدینه فتوایش آمده، خود حدیثش را نیاورده است. این خیلی عجیب است. معلوم می شود به عنوان حدیث هنوز پیش­شان ثابت نبوده.**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**